

متن پرسش

سلام استاد گرامی. خداوند به شما توفیق روزافزون عنایت کند. استاد "صمت و سکوت" در روایات اسلامی به شدت مورد توجه و تاکید قرار گرفته است منتهی در آیات قرآن اشاره ای به این امر نشده، آیا اهمیت سکوت بقدری نبوده که در آیات بدان اشاره شود؟ سوال دوم این است که در مقاله ایی در خصوص سکوت در عرفان اسلامی بخشی را مطالعه کردم و مایل بودم این بخش را شما بخوانید و نظرتان را در این خصوص اعلام کنید که فرق سکوت در عرفان اسلامی و غیر اسلامی چیست؟ این بخش بدین گونه است: «یکی از خصوصیات انسانی این است که با آن که ساکت و خاموش است سخن می گوید و با خود حرف می زند. انسان همواره با خود سخن می گوید. این سخنگوئی، ذاتی انسان است و نمی توان دمی را در سکوت مطلق بگذرانند. آن چه مساله است این که این سخنان درونی از راه زبان منتقل می گردد؛ زیرا بسیاری از گفت وگوهای درونی و سخنانی که درجان آدمی است قابل گفتن نیست. اصولا انسان با سخن گفتن تفکر می کند و سخن ذاتی و درونی است که به او کمک می کند تا تفکر و تدبیر کند و راه و چاه را بشناسد و علم درونی بیابد. ولی این سخن درون است که می بایست کنترل و مدیریت شود و بیراهه نرود. این مرحله نخست است و آن گاه نیز می بایست بهترین سخنان درون را بر زبان جاری ساخت. انسان باید از بسیاری تفکر و سخن گفتن درونی، تنها سخنانی را بر زبان جاری می کند که برای خود و دیگری مفید و سازنده باشد. در عرفان های غیر اسلامی، راهکاری برای تعالی به دست می دهند و آن این که مدیریت سخن ذاتی و درونی را به دست گیرد. البته این امر، بسیار دشوار و گاه ناشدنی است؛ زیرا اصولا تفکر و اندیشه بدان انجام می شود ولی مساله ای که هست اصل این مطلب است که سخن گفتن تا چه اندازه می تواند درکمال و یا سقوط انسان موثر باشد از این رو در عرفان های غیر اسلامی سخن از سکوت درونی است و این که ذهن به گونه ای تربیت شود تا حتی سخنگوی درونی ساکت و خاموش شود. روش اسلام برای ترتیب قوه ناطقه در اسلام روش دیگری برای مدیریت سخنگوی درونی بیان شده و آن این که اذکار خاص را در درون بخواند و آن را تکرار کند تا سخن گوی درونی در هنگامی که درحال تفکر نیست به بیراهه نرود. این که در اسلام و قرآن به ذکر و یادکرد، بسیار خدا توجه داده شده برای هنگامی است که شخص در گوشه ای نشسته و سخنگوی درون، مدیریت او را در دست گرفته و او را به هر سوی و سخنی می برد. در این جاست که با ذکر و دعا او را به مسیر خاص هدایت می کنند. اما بهترین کار آن است که از این سخنگوی درونی برای تفکر و اندیشه در هستی و کمال استفاده شود. براین اساس تفکر یک ساعت، از عبادت هفتاد سال برتر دانسته شده است. این بدان معنا نیست که شخص

درگوشه ای بنشیند و ذکری را بگوید بلکه باید همانند متفکران و فلاسفه و دانشمندان درموضوعی تفکر کند و سخن گوی درون را در مسیر کمالی و برای آن استفاده کند. مسئله تفکر و تدبیر، از اصول اساسی در راه و روش قرآنی برای رسیدن به کمالات است. تفکر در انسان تدبیر درکائنات، اصلی است که قرآن بارها و بارها بر آن تاکید داشته است. انسان سالک کسی است که در آفاق (بیرون) و انفس (درون) خود تفکر می کند. اما در زمانی که انسان بی کار است و مشغول تفکر نیست می بایست خود را به ذکر مشغول دارد تا سخن گوی درونی بیراهه نرود. این گونه سکوت و خاموشی است که کمالی است نه هرگونه خاموشی دیگر؛ زیرا گوشه ای نشستن و درخود فرو رفتن و زمام امور را به سخنگویی سپردن که وی را به هر بیراهه ای می برد عین گناه است. بنابر این انسان بهتر است تا زمانی که خاموشی را برگزیده، به تفکر پردازد در غیر این صورت به سخنگوی درون خویش ذکری را بیاموزد تا بیراهه نرود. «

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام در مراحل توصیه به صمت و سکوت می شود که قلب انسان منور به معارف الهیه شده است و حالا آماده می شود که آن معارف بر قلب تجلی کند در این موارد سخن گفتن حجاب است و لذا در سلوکی که حضرت موسی «علیه السلام» باید در ذیل شخصیت حضرت خضر به دست آوردند شرط اولیهی حضرت خضر آن بود که «قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» یعنی یک کلمه هم نباید پرسیدی. در عرفان می گویند همان طور که زبان داری که سخن بگویی، گوش داری که بشنوی، پس یک دمی هم گوش بده، ملکوتیان ندا می کنند: «گوش دل را یک دمی این سو بیار.... تا بگویم با تو از اسرار یار» در هر حال هرگونه سکوتی مبتنی بر معرفتی است وگرنه سکوت محض معنا نمی دهد و نکتهی دوم سخن تان نکتهی خوبی است که تحت عنوان «روش اسلام برای قوهی ناطقه» مطرح کرده اید. موفق باشید